



محمدرضا اصلانی

پاییز بود گمانم که در دفتری که در نشر نقره داشتیم، با دکتر محمدمدلی صوتی سخن از دکتر بختیار رفت و کاری که می‌خواهد کرد بر میرزا غلامرضا، و این باب آشنایی شد با مردی خدنگ، سال‌های شصت بود. و من گوشه گرفته به نشر نقره، بختیار را که دیدم، فارغ از این همه، دامن از دست داده کار خویش. همسن بودیم به‌تقریب. اما پختگی در او به پیرانگی می‌زد و شازدگی ایلی به تلفظ رسای کلمات و زبان ورزی، چیزی میان سعیدی و متنبسی. در دورانی که لمپنیزم سکه رایج بود و تفاخر منهنج، بی‌پیرایه مردی چنین شریف، بوی شرافت بود و فخامت ایران.

باب تفاهم‌مان، سخن میرزاغلامرضا بود، که من او را پیشرو آبستراکسیون می‌دانستم، نه یک خوشنویس فقط. و دکتر بختیار، با نجابت ادب، احتیاط می‌کرد که چنین پیش رود، اما منفاهم بود، که بختیار فقط محقق و صاحب‌نظر کار میرزا نبود، که میرزا را از درون تاریخ خاندان خویش می‌شناخت، که خود می‌برد به نوادگی خاندان معیرالممالک، و از نوه صاحب اרת خاندان معیر، مجموعه‌ای مانده بود از میرزاغلامرضا، که بختیار می‌خواست تا این مجموعه را به تحقیق و انتشار رساند. و این آغاز بود. گمانم سال ۶۴. و راهی دراز در پیش. اگر اصالت تحقیق را در او می‌شناختم، وسواس تحقیق را نه. اما که فقط وسواس نبود، و نه تحقیق که پژوهش به معنای recherche بود. پروای به‌نهایت‌رسیدن. جامعیت‌یافتن ارزش‌ها، ارزش در اصالت هر سند. نه برای اصالت‌ها -بُر-خورده و کی‌های استادانه اصل نمای تقلب‌شده، و اگر نه کی‌ی که دست‌خورده، با دورگیری شده، چیزی اصیل، اصلا معنا را بازمی‌آورد. اصالت کاغذ، قلم، کشیدگی قلم، تیزی قلم، مرکب. و اینکه چگونه مجموعه این اصالت‌ها -بُر-خورده و کی‌ی‌های استادانه اصیل نمای تقلب‌شده، و اگر نه کی‌ی که دست‌خورده، با دورگیری شده،

که بیشتر دست‌به‌دست می‌گشت و حتی در موزه‌ها به اصالت مَهر‌خورده- حتی انکتاج کاغذ، نحو آثار کاغذ، یا از ژمون و بی‌پروایگی گزینش کاغذ زمخت است - کاغذ پرزدار آبی‌نقی- چه معنایی در تجربه‌ری، در حریف‌شدن بر زمختی. رسیدن به بی‌پروای خوردگی‌ها، و بی‌نفس شدن مرکب، و ترکیب مرکب جوهری گرم با سrdی کاغذ، و سرانجام رسیدن به جوهر مجرد ترکیبات، فراسوی کتابت و خوشنویسی، فراسوی کلام. و رسیدن به پلاستی سبته جریان سیال قلم در تعین بی‌خنده و اِستانده حروف در سطح و دور، چه از معنماندی را از تاریخ فرهنگ بازگشایی می‌کرد. کشف هر قطعه، لذتی بود حتی در نیمه‌شب. عکس میرزاغلامرضا با قطعه خود، -چاپ اصلی- بود، اما قطعه گم بود. که لابد میرزا این‌قطعه را چه مخفی‌کرده بود که چنین در کنار کتاب عزیزتر از فرزندتی لایب‌د و نبود این قطعه. و نیمه‌شب، که پیدایش کردم، به صدایی که پیدا کردم را لازم نبود که بگوید. صدا خود، پیدا کردم. بد. نه آن شب، که بعد پرسیدم کجاست قطعه؟ گفت پیش خودم. و چه لذتی در گفتن. کلید آریایش را، هنوز تمیز مانده از دهه پنجاه، داده بود، و قطعه را گرفته بود. و این به من‌باب تصاحب قطعه بود، که در غیر این‌نمی‌توانست دسترسی داشت بر آن قطعه نازنین تاریخی‌شده، ارجاعی نمی‌توانست کرد به قطعه درون عکس. دیگر آسوده پیاده می‌آمد و پیاده می‌رفت، نه شهر را که همه جهان را. این جمع‌آوری مورچه‌وار، نوعی مذاقه نقادانه بود در روند پژوهش. این بحث‌ها بر سر قطعه میرزا، مباحث تطبیقی، عکاسی از آثار، نور، رنگ. - اصالت رنگ مرکب و کاغذ، و دانگ قلم و تیزی-لیتوگرافی‌های آزمایشی- حرف‌های مکرر، -آن‌وقت‌ها، لیتوگرافی پیچاز، اسمی داشت. محمدرحانی، که خدایش بایم‌رزا- کار سه سال رفتن‌ها و آمدن‌ها بود.

هر بار چیزی یافتن و به‌کشف‌رسیدن. و اما همه این نبود. که او می‌دید مصائب نشر نقره را، و می‌دانست جبابی و بیجبابی‌های تحقیرآمیز و رنگ

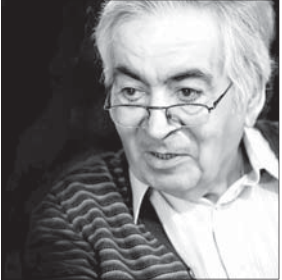
پیشگشی به دکتر مظفر بختیار

یونسی نشسته بر لب دریای عشق



از چپ: دکتر مظفر بختیار و محمدرضا اصلانی

که معیرالممالک بزرگ، را برای پسرش دوست محمد ساخته بود. -و عجبت‌ر، عکاسی آن دوران، که دیگر فقط سندن از چهره‌ها و زمانه بود،- نقاشی از ایران به چین تاریخی ملتی بود در کشف حضور خود، حضور تصویری، و تصویرگری که در جریان هنری هم‌زمان و حتی بعدتر عکاسی جهانی، نه کمتر که گاه درخشان‌تر می‌توانست عکاس‌باشی. به گوشه‌های نه پرخاطر، که لغزنده و برعنا می‌رقیم از روابط، و سندها که بختیار به‌عین‌ها یا به حافظه از هر گوشه داشت. ادیبی جامع و فرهنگی حاضر. نشر نقره که به توپ بسته شد همه لیتوگرافی‌ها و کپی و چاپ را بازگرداند به دکتر، هرچند که به‌سرعت چند سال، دیگر این فیلم‌های به‌دقت کارشده، در برابر تحولات الکترونیک -به‌اصطلاح دیجیتالی- بای می‌نبرد. اما که بحثمان در باب فرهنگ ایران همچنان بود. هرراب



حیرتی داشتیم، اما نه همین بود. که ماجرای خاندان معیرالممالک، فقط یک خاندان نبود، نوعی تاریخ فرهنگ -نه قاجار، که ایران دوره تحول- و بازنگری بود، گروهی کلام. و رسیدن و مجلات هنری آن زمان اروپا را سه‌نفری -معیرالممالک، محمودخان، میرزاغلامرضا-



در بازگشت، بختیار
-با همه آورده‌های دیگر-
به این باور شد که ایران
چه نقشی در انتقال آیین بودا
به چین داشته، و از آن دو شاهزاده اشکانی می‌گفت- که البته قبلا هم



گفته بود- و اینکه نه، نقاشی از ایران به چین رفته، و سپس بعد از دوره فترت، باز از چین
به ایران بازگشته، و ما امانت خود را تحویل گرفته‌ایم



چندان نمی‌دانم- و بی‌فاصله، دوسالی بعد، در کره. این چند سال شاید بتوانم گفت از دوره‌های برپار ایران‌شناسی و روابط دوجانبه فرهنگی ایران و چین بود. و هنوز دارم

ترجمه‌ای از رباعیات خیام به چینی را؛ چاپ لطیف چینی‌وش، بوی تجدید خاطره صیت سعیدی در آب‌های چین.

در بازگشت، بختیار -با همه آورده‌های دیگر- به این

باور شد که ایران چه نقشی در انتقال آیین بودا به چین داشته، و از آن دو شاهزاده اشکانی می‌گفت- که البته قبلا هم گفته بود- و اینکه نه، نقاشی از ایران به چین رفته، و سپس بعد از دوره فترت، باز از چین به ایران بازگشته، و ما امانت خود را تحویل گرفته‌ایم.

این فقط یک نظریه نبود، که مطابق معمول، بختیار در چین به سندن و مدرک‌های وثیق رسیده بود و جمع کرده. که می‌گفت بوداهای بامیان، بوداهای ایرانی‌اند، و از تک‌تک نشانه‌ها و نمادهای ایرانی این بوداهای می‌گفت به حافظه‌ای در اسماء غریب -چینی-کرده‌ای، همچون اسماء کل ادیبان و شاعران عرب و ایران.

بسیارها می‌توانم گفت از کارهای بختیار از جمله بسیار پایان‌نامه‌های دکتری، که هر یک مدخلی است- اما از دور کم‌کار به نظر می‌رسد؛ و از نزدیک پرکاری و جست‌وجوگری محققانه او درسی است. کم‌کاری نبود دوره مدیریت انتشارات دانشگاه تهران، که بهترین دوره انتشاراتی- عملی دانشگاه تهران بود، هم در علمی‌بودن گزینش‌ها و هم در ظرافت کلاسیک حروف و چاپ. نشر آن دوره دانشگاه از ارجمندترین منابع تحقیقاتی-علمی ایران است، و هم کاری که در کتاب ایران پل فیروزه کرد در دوره هم‌رومی با دکتر سیدحسین خور.

اکنون کوبای، که کار چنین خواجه، نه کاری است خرد. که دکتر بختیار - دکتر مظفر بختیار- اگر از برای اهل نظر مردی است شناخته، و بر دانشجویانش شمع وجود، اما که بی‌مهری‌های سابق و لاحق، -افتخار

بازنشستگی نیز چه مهری است افزوده بر هر آن بوده‌ها، از چه رسمی بر چنین فضلی به دوران بختگی- نگذاشت که شان او بر اهل عام، هیچ‌ندان که باید شناخته باشد. چه دربخ که جوهر وجود هر آنچه هست، هست. هرچند که او در هفتادودوسالگی، همچون نون در خود خمیده، ذوالنون خویش شده، رنجورتر از آن باشد اکنون که دستم

بفشارد، و بگوید جای سبز از چین آمده در فنجان دپووش چینی بیاورند، و از کشف‌هایش بگوید، از پیشرفت کار میرزاغلامرضا، و وسواس چند نکته و چند کلمه که در حاشیه تصاویر می‌باید گفت، و بسیار کارها که در پیش داشت و داشتیم و دریغ!

مرا دیگر چه باید‌گفت وقتی از تداوم بی‌مهری‌ها شهسواراتی چنین از اسب فرومی‌افتند؛ هرچند او نه شهسواری است که از اصل فروافاده باشد. پس دعا

می‌کنم که به هوش آید، و به لجنخند هم طنز همیشه جدی، باری دیگر بیت‌های متنبسی را از او بشنوم و درست‌خواندن را بیاموزم، و سکوت‌ها که می‌رفت به نشان غم دل با تو گفتنم هوس است.

بعدالتحریر: گفتم کار چنین خواجه نه کاری است خرد. اما که دیگرم باید گفت ای دریغای ای دریغای دریغای ای دریغ!!! و دیگرم چیزی نمی‌باید گفت.

هنر

تماشاخانه

چندسطری درباره نمایش
«مثل آب برای شکلات»

این همه هیاهو

سحر سلطانی

مثل آب برای شکلات برگرفته از یک رمان است. التقاطی از دو سبک نوشتاری رئالیسم جادویی و پسامدرن که به همین دلیل نیز در اجرای نمایش، چنین حس و حالتی قابل پیگیری است؛ چون وفاداری به متن بسیار زیاد است؛ هرچند در این اقتباس، ابراهیم پشت‌کوهی، بر آن است انطباق فرهنگی صورت بگیرد و از آن محیط جادویی آمریکای لاتین که دچار سنت‌های غلطی نیز هست، نقبی وارونه به منطقه هم‌رنگان زده شود.

عناصر فضا‌ساز در این اجرا که تکیه‌اش بر بیان بدنی است، حضور فعال خلاقنی دارد و مس درواقع در حال تماشا‌ی اثرری پرتحرک و هیجان‌ی هستیم که در آن روح حماسه و تغزل‌نر موج می‌زند و این‌گونه بنا بر انگیزه‌های حیاتی است که در این موقعیت وجود

دارد. یکی جنگ و انقلاب است که حماسه‌آفرینانه به دنبال تغییر و تحول بنیادین هستند و دومی عشق است که روح تغزل را بر این فضای هیجان‌زده چیره و حال‌وهوای تندوتیزی را بر آن روان می‌کند. همچنین در آن خرافه، تعصب کورکورانه و باورهای مذهبی و آیین‌های سنتی نیز وجود دارد و همچنین تکیه بسیاری بر عالم ارواح می‌شود که این خود مبنای جادویی داشته است؛ بنابراین رئالیسم جادویی بر آن حاکم است. همچنین سعی شده است که بنا بر روایت‌های نسبی و تودرتوی چند نسل از زنان را طرح کنند که این گذر

از زمان و نسبتبیت حاکم بر روابط و روایت‌هاست که چالش دیگری در پیش‌روی‌مان قرار می‌دهد که به تعبیری درست‌تر بیانگر یک



فضای پسامدرن خواهد بود. همان‌طور که مزکین یک کشور در حال مدرن شدن است و هم‌اکنون در برزخ سنت و مدرنیته قرار دارد، ایران ما نیز دارد چنین‌حس‌وحالتی را تجربه می‌کند و این باز هم از آن حالت‌های شانس است که قابلیت پذیرش شیوه پسامدرن را در ایران ما منطقی جلوه می‌دهد و در غیر این صورت ادا و اطواری و غیرمعمول و غیرعادی به نظر خواهد رسید.

این فضا معرف یک مکان اصلی است که آشپزخانه مامان التا (رویا نونهالی) در آن شناسای بسیاری از روایت‌ها و رویدادهاست و این مرکز نقلی است برای جهت‌دهی به بسیاری دیگر از آدم‌ها و رویدادهایی که بنا بر حضور و هیاهویشان

این مکان را به تکیاو برای تغییر وامی‌دارند. این آشپزخانه در خانه باغی در ده است و دیگر مکان‌ها بنا بر حضور آدم‌ها و رویدادهای متغیر خواهند بود. برای مثال دکتر جان می‌آید و تیتا (معصومه بیگی) می‌برد و این یعنی مکان دیگری شکل خواهد گرفت. یا نژاترلا کثرتود، دختر یاغی این خانواده (افسانه برمی) در کوه و دشت و بیابان آواره است و در این فضا و براساس یک میز آشپزی و یک سکوی چوبی چنین مکان‌هایی بازآفرنی می‌شود که در القای آن حضور و رفتار بدنی بازیگر و خلاقیتش تأثیرگذار خواهد بود. یعنی این همه هیاهوی عاشقانه و انقلابی در یک آشپزخانه به تماشا درمی‌آید.

لابه‌لای اخبار

محمد رحمانیان:

کودکان مبتلا به سرطان را تنها نگذاریم



شرق: محمد رحمانیان، نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان تأثیر ایرانی در گفت‌وگو با روابط‌عمومی محک گفت: «هنرمند از یک دل‌مشغولی و دغدغه اجتماعی پا به عرصه هنر می‌گذارد. بنابراین هنرمند نباید وظیفه خود را پرداختن به اموری چون فیلم‌سازی، مجسمه‌سازی، نمایش‌نامه‌نویسی و امثال اینها بداند و در این زمینه محدود شود». وی تأکید کرد: «همواره باید توجه اصلی و کانون توجه هنرمندان به امور عام‌المنفعه و مراکز ششبه محک باشد تا یک بیماری و درد اجتماعی چون سرطان ریشه‌کن شود. اگر هنرمندان بتوانند دل‌مشغولی‌های خود را به دل‌مشغولی مؤسساتی چون محک نزدیک کنند، اتفاق بزرگی در جامعه به‌وقوع می‌پیوندد».رحمانیان که به‌تازگی نمایش «آدامس‌خوانی» را روی صحنه برده، افزود: «امیدوارم هنرمندان از وظیفه تاریخی خود شانه خالی نکنند».وی در پایان با بیان اینکه محک به یک ساختمان و دو مرکز رفاهی محدود نمی‌شود، گفت: «کارکنان و داوطلبان این مؤسسه با جان و دل فعالیت می‌کنند و باعث شده‌اند این مؤسسه تا امروز فعالیت تمام و سال‌ها و قرن‌ها بعد از این نیز بتواند از کودکان مبتلا به سرطان حمایت کند. امیدوارم مردم هیچ‌گاه کودکان مبتلا به سرطان را تنها نگذارند.»

پایان داوری آثار جایزه مهرگان

شرق: دبیرخانه جایزه مهرگان از خاتمه کار داوری ۴۰۳ عنوان کتاب (۱۹۷ رمان و ۲۰۶ مجموعه‌داستان) که در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ در ایران منتشر شده، خبر داد. بنا بر این گزارش، هیات داوران جایزه مهرگان ادب، بررسی مرحله مقدماتی و چین‌های اول و دوم مرحله نهایی را به پایان رسانده و به‌زودی فهرست آثار برگزیده و رایافته به مرحله ماقبل نهایی جایزه اعلام خواهد شد. دبیرخانه جایزه مهرگان با پوزش از تأخیر چندماهه‌ای که در برگزاری مراسم اهدای جایزه به برگزیدگان این دوره پیش آمده است، به نقل از علیرضا زرگر، مدیر جایزه مهرگان، دلیل این تأخیر را درگذشت ناوارانه زنده‌یاد فتح‌الله بی‌نیز، عضو هیات امنا و دبیر چند دوره جایزه مهرگان ادب و تغییر هیات داوران جایزه دانسته و افزوده است که انتخاب داور جایگزین برای منتقد بزرگ و مورد احترامی همچون فتح‌الله بی‌نیز کاری سخت و زمان‌بر بوده که خوشبختانه به سرانجام رسیده است، مدیر جایزه مهرگان همچنین با بیان اینکه در سال‌های اخیر تفاوت محسوسی در رفتار مسؤولان و سیاست‌های فرهنگی وزارت ارشاد در قبال جوایز مستقل و خصوصی ندیده‌اند است، به ملاقات خود با دکتر صالحی، معاون فرهنگی وزارت ارشاد، اشاره کرده و گفته است: «پاییز سال قبل با آقای صالحی در وزارت ارشاد ملاقات کردم و در گفت‌وگوی مفصلی که داشتیم، به مشکلات پش‌رام پیش‌روی جوایز ادبی مستقل و خصوصی و همچنین تشکل‌های مردم‌نهاد فرهنگی اشاره کردم و به ایشان پیشنهاد دادم که بهتر است نگاه و رفتار متفاوتی از اسلاف خویش در ۱۰ سال گذشته نسبت به جوایز مستقل داشته باشند و موانع رسمیت‌بخشیدن به فعالیت تشکله‌ها و جوایز خصوصی را برطرف کنند. ایشان نیز ظاهرا علاقه‌مند به رفع مشکلات بودند و حتی خود ایشان پیشنهادی برای تسریع در روند ثبت قانونی جایزه مهرگان داشتند، ولی متأسفانه پس از تدارک مدارک مورد نیاز و پیگیری‌های شش‌ماهه هنوز هیچ‌کونه پیشرفتی برای حل مشکل حاصل نشده است و به نظر می‌رسد جناب معاون فرهنگی تمام هروغم خود را مصروف توسعه جوایز رنگارنگ و پر از سکه دولتی یا شبه‌دولتی کرده‌اند و هنوز موعد توجه به مشکلات تشکل‌های مستقل و خصوصی حوزه فرهنگ فرانسیده است.»علیرضا زرگر می‌افزاید دامادی که وزیر و معاونت‌های ذریبط در وزارت فرهنگ و ارشاد به این باور نرسند که عرصه ادبیات و هنر بدون مشارکت همه مردم تحول و پیشرفتی نخواهد داشت، عملا در به‌همان پاشنه گذشته می‌چرخد و دیری نخواهد گذشت که همین دو، سه جایزه باقی‌مانده خصوصی نیز ناگزیر تعطیل شده و به محاق فراموشی خواهند رفت. مدیر جایزه مهرگان البته با وجود همه مشکلات و مانع‌تراشی‌ها، از ادامه کار ناامید نیست، اما می‌گوید اگر پس از گذشت دو دهه از عمر این جایزه امسال نیز برای ثبت رسمی جایزه مشکل داشته باشیم و امکان و اجازه برگزاری مراسم نهایی جایزه در مکانی عمومی در خورشان جایزه مهرگان داده نشود، ثبت جایزه مهرگان در خارج از ایران و انتقال بخشی از برنامه‌های کاری آن با هدف ادامه حیات فرهنگی و توسعه این جایزه ناگزیر خواهد بود. طبق برنامه پیش‌بینی‌شده، مهرماه امسال اسامی برگزیدگان نهایی دوره‌های پانزدهم و شانزدهم جایزه مهرگان ادب، اسامی داوران مرحله مقدماتی و نهایی جایزه و در صورت مهیابودن شرایط، محل برگزاری مراسم نهایی جایزه اعلام خواهد شد. دبیرخانه جایزه مهرگان صندوق پستی ۵۵۵-۱۹۶۱۵ تهران و ایمیل mehreganprize@gmail.com برای ارسال کتاب‌ها و انعکاس نظرات نویسندگان، منتقدان و ناشران در نظر گرفته است.

تغییر زمان جشنواره

فیلم کودک و نوجوان اصفهان

مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی با اشاره به تغییر زمان برگزاری جشنواره فیلم کودک و نوجوان اصفهان، از انتخاب‌نشدن دبیر جشنواره به‌شرایط فعلی سخن گفت. علیرضا تابش، مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی، در گفت‌وگو با «میزان» گفت: پیشنهاد و درخواست مسئولان استان اصفهان تأخیر در زمان برگزاری جشنواره فیلم کودک و نوجوان بوده است. وی ادامه داد: دلیل چنین تأخیری، هم‌زمانی ما محرم با تقویم سالانه برگزاری جشنواره فیلم کودک؛ یعنی ماه مه بوده است که این موضوع در جلسه‌ای که ماه گذشته معاون شهردار اصفهان و یکی از اعضای شورای شهر اصفهان به میز آشپزی و یک سکوی چوبی تهران آمدند و با رئیس سازمان سینمایی، خانم فرشته ظاہرپور، دبیر شورای سیاست‌گذاری جشنواره و بنده دیدار کردند نیز مطرح شد. تابش همچنین تصریح کرد: نتیجه جلسه برگزارشده به‌گونه‌ای شد که موضوعاتی از این دست در شورای هماهنگی امور جشنواره‌ها، پس از امتضای تفاهم‌نامه کلی بین سازمان سینمایی و شهرداری اصفهان، مطرح شوند.